

# نامه مردم

از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۸۲، دوره هشتم،  
سال ششم، ۲ آبان ۱۳۶۸  
۲۰ ریال

## "وحدت اسلامی" همراه با فریاد "مرگ بر ضد ولایت فقیه"

این روزها، کنفرانس نوبتی سالیانه "وحدت اسلامی"، دگر بار در تهران آغاز شد. سازمان دهندگان این کنفرانس ها که سران جمهوری اسلامی باشند، این بار هدف از برگزاری آن را "ایجاد وحدت میان ملل مسلمان، تشکیل بازار مشترک اسلامی تاسیس بانک اسلامی، بی نیاز کردن اقتصاد کشورهای اسلامی از اقتصاد جهانی" و آرزوهای دیگری از این قبیل اعلام کردند.

قاعدتا چنین مسائل مهمی، تنها در کنفرانس هائی با شرکت نمایندگان دولت ها و رژیم های حاکم بر

ادامه در ص ۷

## طرح سیاست ضد فرهنگی رژیم در "یونسکو"

چهاردهمین کنفرانس نوبتی "فدراسیون جهانی سندیکاها ی آموزگاران" "فیز" و نیز "کنفرانس جهانی آموزگاران" با حضور بیش از ۲۰ نماینده از ۸۰ کشور جهان، از جمله نماینده کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران و نیز نمایندگان سازمان های سندیکایی و غیر سندیکایی منطقه ای و بین المللی، در ماه سپتامبر در پراگ، پایتخت چکسلواکی برگزار شد.

در این دو کنفرانس که از لحاظ شمار نمایندگان در آن ها

ادامه بر ص ۴

## "رهبران" جدید و هزاران گره کور

اسلامی- (۶۸/۴/۲۰). چگونه می توان از مسبب خرابی انتظار آبدانی داشت؟

رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن توضیح پیرامون برنامه پنج ساله، درباره وام خارجی گفت: "التبہ عدم وصل برنامه به منابع خارجی بطور کامل مورد ملاحظه قرار گرفته است." مسئول درجه یک رژیم دروغ می گوید و سفسطه می کند. این اظهارات فقط برای "ساکت" کردن مخالفان اخذ وام خارجی است. رژیم ناچار به دریافت وام از خارج است. به گفته رفسنجانی بودجه ارزی برنامه پنج ساله از ۹۷ میلیارد به ۱۱۲ میلیارد دلار افزایش داده شده است. کل درآمد ارزی ایران با توجه به قیمت نفت در شرایط کنونی و عدم چشم انداز افزایش آن در بهترین حالت از ۹ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال و ۵ میلیارد دلار طی پنج سال تجاوز نمی کند. ۶۰ میلیارد دلار مورد نیاز دیگر از چه محلی جز بانک ها و انحصارهای جهان غرب تامین خواهد شد؟ رئیس جمهور رژیم می گوید برای ایجاد صنایع از سیستم "بی-بک" یا "یوزانس" استفاده خواهد شد. کسانی که با الفبای اقتصاد آشنائی دارند بخوبی واقفند که این بدترین سیستم وابستگی به خارج است. زیرا بعد از چند

ادامه در ص ۲

برجسته خواهد شد. بدینسان می توان گفت، بحران ساختاری کنونی بعب ساعت شماری است که در صورت انفجار میزان خرابی را نمی توان پیشگویی کرد. در اینکه این خطر موجودیت رژیم کنونی را تهدید می کند، جای تردید نیست. البته با انتخاب "رهبران" جدید "کوشش فراوانی می شود تا به مردم امید بهبود وضع اقتصادی آن هم در کوتاه مدت داده شود. هدف جلوگیری از روند روبه رشد رویگردانی توده های میلیونی از روحانیون حاکم است. می گویند "رهبری جدید" بزودی گره مشکلات را خواهد گشود خود رفسنجانی تبدیل ایران بعد از دو سال به "بهشت" را وعده می دهد. در اینکه "رهبران جدید" به هیچ وجه قادر نخواهند شد تا گره کور هزاران مشکل دامنگیر جامعه را در شرایط حکمرانی رژیم "ولایت فقیه" بکشایند، نباید تردید کرد.

مگر رفسنجانی و خامنه ای از جمله کارگزاران اصلی رژیم در گذشته نبوده اند و در ایجاد مشکلات عظیم اجتماعی - اقتصادی کنونی مقصر نیستند؟ حداقل خود رفسنجانی می گوید: "... من از جمله مسئولان درجه یک وضع موجود هستم. نه تنها به گذشته باید پاسخگو باشم، بلکه نسبت به آینده هم همینطور..." (صدای جمهوری

همه نیروهای سیاسی، آگاهان اجتماعی و نیز مفسرین داخلی و خارجی در یک امر توافق دارند: رژیم ج.ا. چهار بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... است که ما آن را بحران ساختاری می نامیم. حتی رهبران ج.ا. و کارشناسان اقتصادی در خدمت رژیم به وضع بحرانی در جامعه اعتراف می کنند. ما، درباره تظاهر این بحران سخن گفته ایم. در این نوشتار به پاره ای ارقام و فاکت های جدید بسنده خواهیم کرد.

به گفته یکی از نمایندگان ست اندرکار رژیم، تولید ناخالص داخلی از ۲۴۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۲ (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۲) به سطح ۲۹۶۱ میلیارد ریال در سال گذشته کاهش یافته است. در همان فاصله زمانی تولید ناخالص سرانه از ۷۵ هزار ریال به ۵۵ هزار ریال تنزل کرده است.

به موجب آماری، از ۸۸ قلم کالای تولیدی در واحدهای صنعتی در سال گذشته، تولید ۵۸ قلم کالا کاهش چشمگیری داشته است. اگر بخواهیم گرانی و بی خانمانی و تورم فزاینده و بیکاری فراگیر و فساد و رشوه خواری را هم به آنچه گفته شد بیافزاییم، پیامدهای مخرب حاکمیت ده ساله رژیم "ولایت فقیه" بیشتر

## اعتصاب

دانشجویان پلی تکنیک  
و صنعتی شریف

بر اساس اخبار دریافتی دانشجویان دانشکده پلی تکنیک دست به یک اعتصاب عمومی زده اند. دامنه اعتصاب به دانشکده صنعتی شریف نیز کشیده شده است. خواست های دانشجویان اساسا منفی است.

رژیم تا کنون خواست های بر حق دانشجویان را نپذیرفته و برای فرونشاندن اعتصاب تا کنون تنها به حربه تهدید و فشار و ایجاد رعب و وحشت روی آورده است.

در این شرایط، ما از هم میهنان خود در داخل و خارج از کشور می طلبیم تا با ابراز پشتیبانی از دانشجویان اعتصابی، راه رژیم را در سرکوب جنبش دانشجویی سد سازند.

## یادواره

رفیق شهید

اسماعیل وطنخواه

ص ۵

ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

## رهبران جدید و هزاران گروه کور

سال کشور به يك كارخانه مستهلك شده با هزینه كمرشكن تعمير و نگهداری تبدیل خواهد شد.

البته انحصارها و بانك های غرب برای جذب هرچه بیشتر ایران بمثابة کشور استثمار شونده، به سیستم تقسیم بین المللی کار سرمایه داری حاضر به دادن وام با شرایط سخت اقتصادی و از همه مهمتر سیاسی هستند.

ما در تحلیل های خود خاطر نشان کردیم که جهان غرب وقتی حاضر به دادن وام و فروش تکنیک خواهد شد که در ساختار حکومتی و مکانیسم دولتی ایران تغییرات بنیادی در جهت رفع موانع موجود که زائیده عملکرد اصل ولایت فقیه است به عمل آید. هم انحصارهای فراملی و هم سرمایه های کلان داخلی خواهان تضمین سرمایه هستند و این نیز مستلزم ثبات رژیم است. خواست آنها دایر بر برکناری چنان "تندرو" نیز از اینجا نشأت می گیرد.

۱۷ خرداد ماه ۶۸، صدای آمریکا، صریحا گفت: "نیاز به اعتبارات مالی و تکنولوژی ایجاب می کند که ایران به میانه روی سیاسی روی آورد." اگر طرفداران تجارت آزاد بتوانند در کادر رهبری ایران قدرت بیشتری کسب کنند... بخش خصوصی که فعالیت های آن به شدت محدود گشته است، حوزه عمل گسترده تری پیدا خواهد کرد.

"بازار" ایران آینده خود را در تغییر آن موادی از قانون اساسی می دید تا راه را برای دیکتاتوری "رهبر" و ریاست جمهوری باز کند. میلیاردهای نخواستار در ایران دارای قدرت عظیم اقتصادی هستند. الویری نماینده مجلس در پاسخ به این سؤال که آیا دولت در اختیار سرمایه داران است گفت: "نه تنها دولت بلکه خیلی جاهای دیگر هم در اختیار سرمایه داران است، چون ۴۰۰ میلیارد تومان بودجه دولت در مقابل ۱۷۰۰ میلیارد تومان حجم نقدینگی بخش خصوصی کارایی ندارد."

این نظر منطقا صحیح است. اما کلان سرمایه داران داخلی هم بمانند انحصارهای فراملی خارجی خواهان محیط "آرام" برای سرمایه گذاری و دستیابی عاجل به سود انحصاری اند. در این مورد مبارزه میان دو جناح عمده مانع اصلی است. بی سبب نیست که کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا "بهبود روابط" با سران جدید ج. ا. را منوط به انجام "اصلاحات بنیادین" در ترکیب رژیم می دانند.

اظهارات رفسنجانی دایر بر اینکه "ما هیچگاه راه را به روی غرب نبسته ایم" (کیهان - ۱۸/۳/۶۸) و دعوت واشنگتن برای همکاری به شرط بازپس دادن سپرده های مسدود شده ایران در بانك های آمریکائی، اعزام نماینده ویژه به بانك بین المللی ترمیم و توسعه و صندوق بین المللی پول برای دریافت اعتبار و غیره که در همه زمینه ها با مقاومت سرسخت "تندروها" روبرو شده و می شود، برای شخص وی در رویارویی با "تندروها" خطرناک است.

می توان گفت، دوچنان پس از مرگ خمینی "مصلحت نظام" را در سازش دیدند. اما، ادامه مبارزه و مثلاً استفاده از هر فرصتی برای منفرد کردن رفسنجانی و بهم زدن نقشه های وی از جانب "تندروها" نشانگر و موید ادامه مبارزه بر سر قدرت با وجود جابجا شدن برخی از مهره های وابسته به این جناح در حاکمیت است. عقب نشینی موقت "تندروها" را نمی توان به معنی شکست آنان تلقی کرد، بویژه اگر در نظر گرفته شود که رفسنجانی و یارانش قادر نشدند، علیرغم خواست غرب و حمایت گروه آذری قسمی از آن خواست، "تندروها" را از عرصه سیاسی کنار بگذارند. وانگهی، نباید از نظر دور داشت که "میانه روها" نیز یکدست نیستند. اختلاف میان خامنه ای و رفسنجانی هم در حال رشد است.

واقعیات، به معنای بازتاب فعل و انفعالات عینی

رویدادهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در جامعه، بیانگر تاثیر مستقیم مبارزه جناح های گوناگون بر سر قدرت بر تشدید بحران ساختاری و مالا سرنوشت آتی رژیم است.

مرگ خمینی منطقا نمی توانست به اختلاف جناح ها پایان دهد. این حادثه موقتا روی اختلاف ها سرپوش گذاشت. سازش موقتی برای حفظ موجودیت هر دو جناح ضرور بود. اما، این "وحدت" به هیچ وجه ناشی عملکرد تضاد میان دو جناح عمده نمی توانست باشد. تضاد وقتی از میان خواهد رفت که خواسته های پایگاه های اجتماعی یکی از طرفین برآورده گردد. به همین سبب در سخنان دولتمردان ج. ا. از کلماتی چون "حذف" و "برکناری کامل" و یا قطع سستها" و ... بهره گرفته می شود.

اگر رفسنجانی دست به عصا راه می رود و قادر نیست خواست کلان سرمایه داران داخلی و انحصارهای خارجی را برآورده سازد، علت را باید در نیروهای بالقوه طرف مقابل در پیرامون حاکمیت جستجو کرد. يك نظر اجمالی به رویدادهای موید آن است که "تندروها" و "میانه روها" بر اساس مثل معروف "زهی ضربی ضربتی نوش کن" عمل می کنند. هر عمل "میانه روها" یا عکس العمل "تندروها" روبرو می شود. مثلاً اظهار تمایل پنهانی رفسنجانی و یارانش برای نزدیکی با آمریکا، بلافاصله با قتل سرهنگ آمریکائی در لبنان روبرو شد. می توان پرسید: چه کسانی اجازه انتشار نامه "سعیدی سیرجانی" در "اطلاعات" را دادند و چه کسانی سر و صدای بی سابقه علیه نظرات عرضه شده در "نکته" را که به نفع رفسنجانی بود، سازمان دادند؟ آیا اظهارات لاریجانی دایر بر اینکه روابط "ایران و آمریکا" هیچ شکل ماهیتی ندارد و در صورت داشتن "نفع سیاسی" باید در آن "سرمایه گذاری جدی" کرد و اعلام این عمل به عنوان "وظیفه شرعی"، می توانست بدون مشورت با رئیس جمهور و وزیر امور خارجه اش باشد؟ البته نه! در اینجا نیز باید

پرسید: چه کسانی جز "تندروها" می توانستند با سرعت پرچم اعتراض علیه این گفته ها را به اهتزاز در آورند؟ ما شاهد مشابه این عکس العمل درباره اظهارات مربوط به ضرورت نزدیکی به عربستان سعودی نیز بودیم. همه اینها دلایل بارز ادامه مبارزه بر سر قدرت است. آیا عقب نشینی "تندروها" برای جمع آوری نیرو جهت یورش جدید به "میانه روها" نیست؟ آیا "میانه روها" برای خنثی ساختن این یورش در صدد نیستند تا "حزب الله" را سرکوب کنند و بدینسان بال های "تندروها" را قیچی کرده باشند؟

دو عامل مهم یعنی وضع فلاکت بار اجتماعی - اقتصادی و ادامه مبارزه بر سر قدرت با ثبات و موجودیت رژیم پیوند تنگاتنگ دارند. از نظر حزب توده ایران از آنجا که هر دو جناح قطع نظر از اختلافاتشان بر تبعیت از اصول عمیقا ارتجاعی "ولایت فقیه" اصرار دارند، به هیچ وجه نمی توانند مورد تأکید باشند ما از این تضاد در هرم حاکمیت برای تحقق شعار سرنگون کردن رژیم "ولایت فقیه" بهره گرفته و خواهیم گرفت.

در این اواخر برخی از خوانندگان در نامه های خود به "نامه مردم" خواستار "توهم زدایی از حرکات رژیم" هستند که مبادا "به دنیال روی" و در آخرین تحلیل به "تسلیم منجر گردد. به نظر ما، تذکر بجائی است و باید مد نظر قرار گیرد. ما، موضع حزب را دقیقا بیان کردیم. شعار "سرنگون کردن رژیم ولایت فقیه" مصوب پلنوم دیماه ۶۶ کاملا منطقی و با شرایط کنونی جامعه سازگار است. این رژیم، آن هم در عصر کامپیوتریزه شدن تولید و اصولا طرز زندگی، بمثابة عامل عمده بازدارنده هر نوع پیشرفت بوده و هست.

حزب ما، بارها تذکر داده است که "مرگ" اصل "ولایت فقیه" ناگزیر است. شواهد زنده ای موید این نظر ماست. ۶ تیرماه سال جاری روزنامه "رسالت" نوشت: "... معنای ولایت مطلقه فقیه عدم تقید ولی فقیه به اجازه مردم و قانون



مصوب آنان است... و یا قانون اساسی بازنگری شده "منشاه حکومت" را از سوی "حاکمیت مردم" و از سوی دیگر "حاکمیت خداوند" معرفی می کند. آیا این دوگانگی در تعیین منشاه حکومت، یکی از عوامل عمده تضعیف پایه "ولایت فقیه" و عدم مشروعیت آن رؤیمی نیست که به قول شرع پسند، نماینده مستعفی مجلس شورای اسلامی، "حضور سطحی و فرمایشی مردم" را در صحنه تجویز می کند؟

نمونه دیگر، آذری قمی در همان شماره روزنامه "رسالت" در تفسیر اصل "ولایت فقیه" می نویسد: "ممکن است ولایت مطلقه حتی به کافر فاسق" هم تعلق گیرد. آقای آذری قمی برای قربانی کردن "ولایت فقیه" پیش پای "سرمایه" به این هم اکتفا نمی کند و می گوید که "رهبر" می تواند بطور موقت ترحید را هم تعطیل کند.

هنوز به هنگام بحث پیرامون بازنگری در قانون اساسی، سید حسین حسینی، نماینده شاهرود، گفت: اگر مرجعیت از رهبری جدا شود، "مشروعیت نظام و اساس ولایت فقیه که عمود همه نظام است از هم خواهد پاشید".

چنانکه دیدیم سران رژیم برای پرکردن هرچه زودتر خلاء ایجاد شده در نتیجه مرگ خمینی، با جدا کردن مرجعیت عملاً، مشروعیت نظام و اساس "ولایت فقیه" را از هم پاشیدند. می توان به جرات گفت که در شرایط کنونی امکان برون رفت از بحران فراگیر ساختاری وجود ندارد. بی سبب نیست که برخی از نظریه پردازان مذهبی در ایران یکی از دوره زیر را پیشنهاد می کنند: یا حل مشکلات از راه بکارگیری ایدئولوژی و یا نست برداشتن از حکومت اسلامی و رفتن به سوی جامعه ای با معیارهای غیر مذهبی و نهایتاً پیوستن به غرب.

رفسنجانی و یارانش در نظر دارند با خرید مقداری "کالاهای استراتژیک و اساسی" برای رفع نسبی کمبودها ناراضی را بشکنند. البته این تدبیر فقط می تواند جنبه موقتی داشته باشد. "رهبران

جدید" فاقد برنامه درازمدت برون رفت جامعه از بحران هستند. آخرین نسخه رفسنجانی برای علاج بیماری مزمن اقتصادی، اختصاص ارز برای خرید مواد خام و قطعات منفصله برای راه انداختن ۷۰ درصد از ظرفیت کارگاههای مونتاژ است که در حال حاضر راکد مانده اند. برای اینکار حداقل سالانه به ۷ تا ۸ میلیارد دلار ارز نیاز است. افزون بر این، سالانه باید حدود ۶ تا ۴ میلیارد دلار صرف غله، علوفه، انواع روغن و دیگر موادغذایی برای تامین ۵۴ میلیون ایرانی کرد. طبق آمار سالانه به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار هم مواد پتروشیمی وارد کشور می شود. اگر حدود ۲ تا ۵ میلیارد دلار مورد نیاز خرید تجهیزات نظامی را هم به آنچه گفته شد بیافزائیم ژرفای فاجعه بیش از پیش آشکار خواهد شد.

بدون تردید، آنچه برشمردیم نمی تواند به عنوان آغاز پایان رژیم ضد خلقی کنونی ارزیابی گردد. این رژیم متکی به ۲۰۰ هزار تن به اصطلاح "بازوی مسلح انقلاب" است، و می تواند در شرایط خلاء بوجود آمده بر اثر تفرقه میان نیروهای مترقی و دمکراتیک، به حاکمیت خود ادامه دهد. در چنین اوضاع و احوالی خطر بروز "توهم" و یا "دنباله روی" جدی است و با آن می توان فقط از طریق ایجاد آلترناتیو دمکراتیک مبارزه کرد. آیاما احزاب و سازمان های سیاسی اپوزیسیون مایل به درک این حقیقت هستیم؟ بررسی گفتار و کردار برخی از نیروها و شخصیت های سیاسی مایوس کننده است. آنان در عین پذیرش ضرورت ایجاد جبهه واحد نیروها، می کوشند تا نظر خود را به دیگران تحمیل کنند و بدینسان به اصطلاح رهبری جبهه را به دست گیرند. اینگونه برخورد به موضوع حیاتی انسجام نیروهای ضد رژیم، ناشی از عدم بلوغ سیاسی است. در جبهه واحد "فرماندهی" و "فرمانبری" و یا "تابع" و "متبوع" نمی تواند وجود داشته باشد. گذشته از این "مبارزه قلمی آشتی ناپذیر" در صفحات برخی از

## طرح سیاست ...

در طول تاریخ موجودیت فدراسیون جهانی سندیکاهای آموزگاران ("فیز") بی نظیر بوده اند، "سند سمت گیری عمومی"، "سند سمت گیری در رابطه با همبستگی" و نیز سند "آموزش و پرورش متناسب با معضلات قرن بیستم و یکم" مورد بررسی نقادانه و آزاد نمایندگان ۲۶ میلیون آموزگار متشکل در "فدراسیون جهانی سندیکاهای آموزگاران" و نیز دیگر میهمانان و ناظرین وابسته به دیگر سازمان های سندیکایی بین المللی قرار گرفت و پس از اصلاحات لازم که منعکس کننده روح دمکراتیک حاکم بر هر دو کنفرانس بود، به تصویب آنان رسید.

به درخواست نماینده کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران و تصویب دبیرخانه کنفرانس، سخنرانی نماینده کمیسیون در روز ۶ سپتامبر مصادف با ۱۵ شهریور، روز فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، صورت گرفت: نماینده کمیسیون موضوع کشتار زندانیان سیاسی و نیز فعالان و رهبران سندیکایی را محور سخنرانی مشروح خود قرار داد. کنفرانس در پایان کار خود در سند مربوط به همبستگی "با مبارزه خلق ایران در راه دمکراسی" و با "مبارزه خلق های ایران و عراق برای بستن پیمان صلح بین دو کشور همسایه در چارچوب قطعنامه

ارگان های رسمی سازمان های سیاسی چنان حاد شده که معضلات حیاتی مردم و کشور را زیر سایه قرار داده است. در این میان آنچه در درون کشور، در میان نیروهای سیاسی حاضر در عرصه مبارزه، می گذرد خوشحال کننده است. مثلاً افراد هسته های حزبی ما با اعضاء بسیاری هسته های مخفی دیگر سازمان ها، در زمینه خنثی کردن توطئه ارگان های جاسوسی رژیم همکاری نزدیک دارند. افزون بر این آنها، در سازمان دادن اعتراض علیه جنایات رژیم در زندان ها

۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام همبستگی کرد.

نماینده کمیسیون ارتباطات پس از پایان کنفرانس در نشست ویژه ای با دبیران جدید و برگزیده چهاردهمین کنفرانس نوبتی ("فیز") به تشریح ریزتر جریان سرکوب جنبش دمکراتیک و سندیکایی ایران پرداخت و فهرست اسامی اقدام شدگان سندیکایی را جهت اقدام های بین المللی همبستگی در اختیار دبیرخانه "فیز" قرار داد. از چاتیب دبیرخانه فدراسیون جهانی سندیکاهای آموزگاران سه تلگرام جداگانه برای دولت جمهوری اسلامی ایران، کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و کمیته حقوق بشر سازمان بین المللی کار ارسال شد.

بنابه پیشنهاد کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران و موافقت دبیرخانه ("فیز") قرار شد متن شکوائیه کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران، پیرامون حذف بسیاری از مباحث و مباحث علمی از کتاب های درسی و تجزیه علنی جنگ و پرورش دانش آموزان با این روحیه، با استناد به محتوی کتاب های درسی ایران، توسط نماینده "فیز" در یونسکو طرح و درخواست شود تا کتاب های درسی در ایران بر اساس موازین علمی، در راستای نیازهای قرن بیستم و یکم و با روحیه صلح دوستی از نو تدوین گردد.

نیز نقش مهمی داشته و دارند. به نظر ما، آنچه در کشور می گذرد، می تواند سرمشقی برای رهبری سازمان ها و احزاب سیاسی باشد. وحدت عمل در "پائین" بدون اتحاد نیروها در "بالا" مسلماً چندان کارا، موثر و گسترده نخواهد بود. حزب توده ایران بنابه مسئولیتی که در برابر خلق و میهن احساس می کند طرفدار اتحاد عاجل و فوری همه نیروها در جبهه واحد بر اساس برنامه مورد پذیرش همگان است و در این راه مبارزه را تشدید خواهد کرد.

زیر شکنجه از دیگر دانشجویان بازداشتی گرفته بودند، از او چیزی به کف نیاوردند. از اینرو، نزدیک به یک سال در سلول انفرادی و در زیر بازجویی ماند. برایش چیره شلاق تعیین کردند، باز بی نتیجه ماند. گویی بر دهان او قفل زده بودند. بدینسان اسماعیل رازدار و سربلند به دادگاه فرستاده شد. در دادگاه به جرم رهبری تظاهرات دانشجویی، به دو سال زندان محکوم شد.

زندان برای اسماعیل مرحله نوبتی از مبارزه بود. او در شیوه زندگی در بند، در یاری به پیشبرد امور صنفی زندانیان و پایداری در برابر زندانبانان و روحیه دادن به همبندان خود یکی از نمونه ها بود.

اسماعیل پس از تحمل دوران محکومیت خود، با کینه ای سوزان تر از پیش نسبت به رژیم و تجربه ای بیشتر، در آذرماه سال ۵۵ از زندان آزاد شد. تا فراهم شدن امکان ادامه تحصیل، ضمن کارگری و آشنایی بی واسطه با رنج های کارگران، با شور و نیرویی تازه به مطالعه روی آورد. این بار غرق در مطالعه آثار کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم شد. او که پس از آزادی از زندان، دیگر اعتقادی به مائوئیسم و مبارزه چریکی جدا از توده ها نداشت، می خواند و می خواند و با قطعیت هر چه بیشتر بر این خط مشی خط قرمز می کشید. انتشار بیانیه "گروه منشعب" و مطالعه آن، در نزد اسماعیل به معنای فروریختن تمام پل های هائی بود که او را به تفکرات گذشته اش پیوند می داد. با این وجود، اسماعیل برای رسیدن به انتخاب نهایی هنوز باید راهی را می پیمود. در این مقطع وقتی با او درباره انتخاب راه مبارزه همکلام می شدی، می گفت:

"تا امروز روی احساس چریک بودیم بدون اینکه به کاری که می کنیم فکر کرده باشیم و عاقبت به اینجا رسیدیم. حالا که قرار است راه دیگری انتخاب کنیم باید با تمام ایمان و اعتقاد و با هوشیاری و آگاهی کامل باشد، نه اینکه از روی هوا و هوس .

پس از بحث های بسیار با هواداران حزب و مطالعه، سرانجام در اوایل سال ۵۶ دیگر خود را هوادار حزب می دانست. دوران هواداری بسیار کوتاه بود و عطش مبارزه را در او فرو نمی نشاند. در تابستان ۵۶ ضمن تماس با یک هسته حزبی فعالیت خود را در راهی که با چشم های باز و آگاهی کامل برگزیده بود، آغاز کرد. از این پس، بطور پیگیر و بی آنکه شب و روز بشناسد، در راه افشاندن بذر اندیشه های حزب در جامعه تلاش ورزید. برای انجام وظیفه سازمانی، از پخش نشریه در تهران تا رساندن آن به شهرستان ها، از حضور در مجامع مختلف تا فعالیت های رنگارنگ صنفی و سیاسی، همواره او را در حالت آماده باش می دیدی.

در سال ۵۶ زمینه ادامه تحصیل برایش فراهم گردید. بار دیگر در محیط دانشگاه، در بین دانشجویانی که به او اعتماد داشتند، حضور

و کتابخانه دانشکده علوم را سازمان داد و از این راه در بین هم دوره ایهای خود جنبشی ایجاد کرد. یک سال از حضورش در دانشگاه نگذشته بود که ناگفته به نماینده و زبان حقگوی دانشجویان تبدیل شد. اعتراضات و اعتصابات که او در دانشگاه ملی در راه دستیابی به خواست های صنفی

یادواره رفیق شهید

اسماعیل وطن خواه

## چشم ها آئینه روح اند



رهبری می کرد، از جمله سد شهریه های سنگین این دانشگاه را شکست. اسماعیل نه تنها در مبارزات صنفی نقش فعال داشت، بلکه با بهره گیری از نفوذ خود در بین دانشجویان راهگشای و سازمانگر اعتصابات سیاسی نیز شد. چهره جدی و مصمم، سیبل پریش و موهای قهوه ای روشن اسماعیل همه جا از حضور پرتحرک او خبر می داد. دانشجویان در برخورد با نیروهای گارد دانشگاه همیشه می شنیدند که گاردیها به یکدیگر می گویند "اون مو سرخه رو بگیردش!" و سرانجام رفیق در جریان اعتصابات ۱۶ آذر سال ۱۳۵۳ به چنگ گارد دانشگاه افتاد و روانه سیاهچالهای ستمشاهی شد.

دربازداشتگاه "اوین" و "کمیت" تحت بازجویی قرار گرفت، ولی بازجویان بجز اطلاعات مختصری که از ماموران خود و یا در

ماکسیم گورکی می گوید: چشم ها آئینه روح اند.

در گسترش منطقی این گفته درباره گروهی از انسان ها، از جمله اسماعیل می توان گفت که چشم ها به عالی ترین شکلی آئینه روح و عزم و اراده اند. وقتی در حالت چشمان و نگاه نافذ اسماعیل در برخورد با انسان ها تامل می کردی به یقین عشق و دوستی بیکران به زحمتکشان و کینه سوزان و بی پایان به دشمنان مردم را می دیدی. از اینرو همه کسانی که در زندگی، خواه در زندان های شاه یا خمینی و خواه در بیرون از سیاهچالها با این مظهر صفا و صمیمیت و شور و شیفیتگی همراه یا همرزم بوده اند و یا در مرتبه ای از آشنایی و دوستی با او قرار داشته اند، هیچگاه شخصیت متین، سیمای انسانی و نگاه سخنگو و لبخند دلنشینش را فراموش نتوانند کرد.

\* رفیق اسماعیل وطن خواه، در سال ۱۳۲۲، در یک خانواده کارگری، در تهران چشم به جهان گشود. اسماعیل از او آن کودکی، روحی پویا و پرشور داشت. شش سال بیشتر نداشت که همراه خانواده خود از "جمادی الحق" به چهارمستگاه نازی آباد نقل مکان کرد. او در این محل در بین کارگران سیلو زیست، رشد کرد و به مدرسه و دانشگاه راه یافت. در سال های تحصیل همروند با فراگیری دروس مدرسه ای و دانشگاهی، در مکتب اجتماع نیز با دقتی شدن در ماهیت تضاد ها و مناسبات اجتماعی و کار و زندگی زحمتکشان، منطق و دانش مبارزه طبقاتی را می آموخت.

در سال ۴۹، در حالی که ۱۷ سال بیشتر نداشت، در محل تحصیل خود به گونه ای فعال به روشنگری و سازماندهی پرداخت تا از تظاهرات دانشجویی در اعتراض به افزایش بلیط اتوبوس شرکت واحد پشتیبانی عمل آورد. علاقه اش به مطالعه و شور بیدار کردن عشق به مطالعه در دیگران او را به تلاش سازمانگراانه سوق داد. در دوران دبیرستان، یک هسته مطالعاتی تشکیل داد و به کمک این هسته کتابخانه را در دبیرستان را دگر بار فعال کرد و در این راه موفق شد چشم بسیاری از دانش آموزان را به روی دنیای پرغوغای کتاب و مطالعه باز کند. فعال شدن کتابخانه و پخش اعلامیه در دبیرستانهای محل، حساسیت "ساواک" را برانگیخت. گراهای ساواک به دبیرستان "الهی" و "عدل" نازی آباد یورش آوردند و شماری از دانش آموزان را بازداشت و روانه زندان کردند. ولی در این یورش اسماعیل به چنگ "ساواک" نیفتاد. پس از گرفتن دیپلم، به دانشگاه ملی راه یافت.

در محیط دانشگاه نیز همواره به گونه ای فعال در مبارزات دانشجویی شرکت می کرد و دیری نپایید که به یکی از سازمانگران اصلی اعتراضات و اعتصابات حق طلبانه دانشجویان تبدیل شد. او "اطاق کوهنوردی"

## آمد بودند که را ببندند



آلونک های توسری خورده. بچه های پاپتی. زنان تکیده و نگاه های آمیخته به بهت و گریه. و رهگذرانی که یکی پس از دیگری پا سست می کنند. هنوز نوبت ویران ساختن زاغه های ابتدای خیابان کارگر نرسیده است، اما ماموران آمده اند تا دکه یی را ببندند.

- آقا! من هفت سر عائله دارم. می گین با اینها چه کار کنم؟

ماموران می شنوند، اما گوششان بدهکار این حرفها نیست. مامورند و معذور. به آنان گفته اند که دکه ها را باید تخته کنند. قفل و پلمب آماده است.

حالا مردم بیشتر جمع شده اند. بیشتر از چند دقیقه پیش. مرد باز هم سر و صدا به راه می اندازد.

- آقا جان! انصاف هم خوب چیزیه می خواهین همین یک لقمه نان و سیب زمینی را هم که درمی آورم، از شکم بچه های من بزنین؟ آخه خدا رو خوش می آد که این طفلکا از گرسنگی تلف بشن؟

ماموران به کارشان ادامه می دهند. مرد عاصی هجوم می برد که قفل را از چنگشان بیرون بیاورد. اما دستش به جایی نمی رسد. حالا دیگر دکه را پلمب کرده اند. مرد همچنان سر و صدا می کند. بچه هایش قد و نیم قد پشتش کمین کرده اند. ترس و گریه، جیغ و داد.

- بابا جون، نرو جلو! تو رو خدا نرو! سرپرست ماموران که لباس سیاهی پوشیده، سخت عصبانی است و سگرمه هایش تو هم رفته است. مرد می گوید:

- قفل را می شکم. سرپرست می گوید:

- جرئت می کنی دست بزن. می ری اونجا که عرب نی بندازه. کاری نکن که همین الان دست بکار بشیم و دکه رو خراب کنیم.

دختر نوجوانی که شاهد صحنه است تهدید مامور را جدی می گیرد و جیغ می زند که:

- آقا! تو رو خدا دکه را خراب نکنین! این دکه به خانه ی ما چسبیده، آن هم خراب می شه. تو رو خدا فقط دکه را ببندین!

مامور، انگار دلش سوخته، می گوید:

- خیلی خوب! حالا خرابش نمی کنیم. بعد، اولتیماتوم می دهد:

- اما اگر ببینیم و از سر کردین چاره ای نیست جز اینکه خرابش کنیم. مرد

یافت. اسماعیل بیدرنگ آستین ها را برای روشنگری و سازماندهی بالا زد. حال جوان شجاع دیروزی، در سیمای یک پیکارگر پخته ظاهر می شود و مهر و نشان گاه تعیین کننده خود را بر جنبش دانشجویی در دانشگاه ملی می زند. در عین حال، او در حلقه دوستان سابق خود، آتش بحث های اصولی را پیرامون شیوه درست مبارزه مطرح می کرد و با غروری بایسته از مواضع حزب توده ایران به دفاع بر می خاست. بدینسان رفته رفته جمعی از آگاه ترین دانشجویان در تماس با اسماعیل به حقانیت مواضع او پی بردند. این روند پس از آغاز فعالیت علنی حزب، به تشکیل هسته اولیه جوانان دمکرات دانشگاه ملی انجامید.

رفیق اسماعیل با تمام وجود، در جنبش مردم ایران برای سرنگون ساختن رژیم شاه، خواه در تظاهرات خیابانی و خواه در قیام مسلحانه شرکت می کرد. در روزهای ۲۶ و ۲۷ بهمن، همدوش با جمعی از رفقایش در پیشاپیش مردم برای فتح سنگرهای انقلاب، از جمله عشرت آباد، باغشاه، زندان اوین و ... رزمید.

پس از پیروزی انقلاب و آغاز فعالیت علنی حزب و پیوند خوردن هسته های حزبی به پیکر حزب، نظر به خصائل اخلاقی برجسته و ویژگیهای انقلابی اش بعنوان کادر سازمان مخفی برگزیده شد. ابتدا در تهران و سپس بعنوان رابط به اراک منتقل گردید. در سال ۶۰ برای ادامه فعالیت سازمانی به دستور حزب باردیگر به تهران آمد. در همین سال با همسر دلخواه خود ازدواج کرد.

اسماعیل تا ۷ اردیبهشت ۶۲ با جدیت و مسئولیت شناسی سرگرم انجام وظایف حزبی خود بود. ولی در صبح این روز، روز دومین یورش گسترده نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به حزب، با بازداشت او و همسر باردارش، این رشته فعالیت قطع شد.

رفیق در زندگی خرد یار دیگر به شکنجه گاه گام می گذاشت. در این آزمایشگاه ایمان بر تن و جاننش، زخم ها نشست، ولی در عمل نشان داد بیدی نیست که از این بادهای مسموم بر خود بلرزد. مقاومت کرد و سربلند ماند. در آبان ماه ۶۳ به بیدارگاه رفت و به ۵ سال زندان محکوم شد. در طول سال های زندان، به گواهی همبندانش انسانی نمونه ایمان به آرمان، عشق به انسان ها و فداکاری و گذشت بود. محبوب همبندان و خاری در چشم زندانبانان بود، هم از اینرو، پس از پایان دوران محکومیت به صف "ملی کش ها" پیوست.

سرانجام فاجعه درکوفت و رفیق اسماعیل وطن خواه در برابر واپسین انتخاب قرار گرفت. او با گزینش پرمعنای خود نشان داد که نه از روی "هوا" و هوس بلکه با تمام ایمان و اعتقاد خود به سنگر پیکار حزب توده ایران پیوسته بود

گرامی باد یاد این فرزند فداکار و فروتن خلق!

عاصی، که حالا دیگر ناامید شده است، در حالیکه بغض گلویش را فشار می دهد، فریاد می زند:

- پس اقلایک کار دیگه به من بدین! - تو هم مثل همه. برو سیگار فروشی کن! این مسئله تو یکی نیست، مسئله همه است، نه تو و همسایه هایت. از من می شنوین دست و پاتون رو جمع کنین و بزنین به چاک. همین روزا وقتش می شه که همه این زاغه ها رو خراب کنیم. از ماگفتن. ما ماموریمو معذور.

ماموران راهشان را می گیرند و می روند. مرد عاصی کف دستش را به پیشانی اش می زند و روبه دیگران می گوید:

- حتی یکنفر تون با من همصدا نشدین. همه تون ترسیدین. و بعد، انگار خودش جواب خودش را می دهد:

- حق هم دارین. اگر زاغه هاتان را خراب کنن چه خاکی باید به سرتون کنین؟ لحظه ای سکوت. و بعد، باز هم رو به مردم، ادامه می دهد:

- اگر همه با هم بودیم، جرئت نمی کردن دکه ها رو پلمب کنن.

زن رنگ پریده ای از راه می رسد و حاج و واچ نگاه می کند به مامورها که دور می شوند به دکه پلمب شده. جوان است. اما به پیره زن بیشتر شباهت دارد. پاهایش ورم کرده است، با رگهای پرآمده. دخترکی خودش را به او می رساند و گوشه مانتویش را می گیرد:

- مامان، اومدی؟ برا خودت دوا گرفتی؟ مامان می دونه...

مرد عاصی سر به شانۀ زنش می گذارد و می زند زیر گریه.

## موج جدید بگیر و ببند

\* روز چهارشنبه اول تیرماه در خیابان مولوی ناگهان مامور کمیته سیل جمعیت را شکافت، به جوانی نزدیک شد و از او چند سؤال کرد. سپس با مصیبتی جوان را به سمت کانتینری که در آن نزدیکی در یک گوشه خیابان گذاشته بودند برد. جوان مقاومت می کرد و از مردم کمک می طلبید. با وجود این، مامور جوان را با خشونت تمام به داخل کانتینر انداخت و در آن را قفل زد. کمیته از این کانتینر ها بعنوان زندان های موقت استفاده می کند. کانتینرها فاقد پنجره و هواکش درست و حسابی هستند و در گرمای تابستان سرکردن در آن ها برآستی غیر قابل تحمل است.

\* در خیابانی منسحب از خیابان گاندی، اتومبیلی که سه جوان سرنشین آن بودند، می خواهد جلوی خانه ای پارک کند. صاحب خانه دست به اعتراض می زند و مانع این کار می شود. جوان ها به طرف او یورش می برند و اسلحه می کشند. مرد بیچاره زیر باران مشت و لگد مهاجمان سخت مضروب می شود. در این حال سه جوان مهاجم سعی می کنند او را درون صندوق عقب اتومبیل بیندازند و با خود ببرند. مردم مداخله می کنند و نمی گذارند. مهاجمان با عصبانیت می گویند که مامور هستند و آن مرد مانع کارشان شده است. آنان برای اثبات گفته خود کارت شهربانی نشان می دهند. مرد مضروب وقتی می فهمد که آنان مامور هستند، مات و مبهوت می شود و می گوید: من پدر شهیدم چرا با من اینطور رفتار می کنید. یکی از بین جمعیت می گفت: آنان مامور شهربانی نیستند. یکی شان را من خوب می شناسم. کمیته چیه.

از قرار معلوم به برخی از ماموران کمیته کارت جعلی داده اند تا در اینطور مواقع هویتشان افشاء نشود. این همان شیوه ای است که ساواک هم استفاده می کرد...

\* در خیابان مدبر، یک دختر و چهار پسر جوان از اتومبیلی پیاده شدند تا از تلفن عمومی استفاده کنند. در این میان دو جوان با لباس های عادی به آنان نزدیک شدند و پس از یک سؤال و جواب کوتاه تصمیم گرفتند بازداشتشان کنند. جوانان که دچار اضطراب شده بودند، از ماموران مخفی کارت شناسایی خواستند. یکی از آن دو اسلحه اش را بیرون آورد و گفت: این کارت شناسایی و سپس همه را با خود بردند.

\* پارک ها توسط سپاه، بسیج و افرادی که لباس میدل پوشیده اند بشدت تحت کنترل است.

سپاه مرتب در پارک، گشت می زند. بسیجی ها دائما افراد را متوقف و آنها را سؤال پیچ می کنند. اگر چند جوان وارد پارک شوند، اول باید بازجویی پس دهند بعد هم تا موقعی که از پارک خارج نشده اند، به نوعی تحت نظرند.

\* روز چهارشنبه ۱۴ تیرماه ساعت ۷ در حال گشت زدن در پارک بودم یکباره متوجه شدم که یک بادکنک فروش به زن و شوهری که نزدیک من نشسته بودند، نزدیک شد و شروع کرد به سؤال کردن که شما کی هستید و ... مرد ناراحت شد و زبان به اعتراض گشود که به توجه مربوط است؟ پسریک از زیر لباس ژنده پاره اش کارت سپاه و بی سیم را درآورد. بلافاصله با بی سیم با سپاه تماس گرفت و بعد از چند دقیقه گشت سپاه رسید و آن زن و شوهر را با خود برد و بادکنک فروش هم غیبش زد...

\* این روزها خیابان ها نیز بشدت تحت کنترل است. سپاه مرتب مردم را کنترل و بازرسی می کند. امروز از میدان ولی عصر تا دوراهی یوسف آباد که می رفتیم، در عرض ۶ دقیقه فاصله راه، ۱۰ بار به گشت های سپاه برخوردیم.



به ما می نویسند

### رشوه و اختلاس

\* شهرداری تهران تنها در یک مورد مبلغ ۹۰۰ میلیون تومان رشوه گرفت تا اجازه دهد پاساژی در خیابان ولی عصر بنا شود.

\* مدیر عامل "توانیر" با چند تن از همکارانش به جرم اختلاس بازداشت شده اند. این خبر هنوز رسماً اعلام نشده است.

### سعادت دیدار

#### با جن

\* باورهای خرافی در سایه رژیم جهل پرور "ولایت فقیه" دامنه بی سابقه ای یافته است. اخیراً در رشت گروهی اعلام داشتند که موفق شده اند جنی را بگیرند. این گروه مردی را که مادرزاد پاهای غیر طبیعی داشته است، با ریش و سبیل و موهای زیاد در یک اتاق گذاشته و سنجاقی هم به سینه اش زده اند آنان به مردم بلیط می فروشند تا از این جن اسیر دیدن کنند. جن گیران، تماشاگران را از بست زدن به سنجاق روی سینه "جن" برحذر می دارند و می گویند جن بدون سنجاق غیب می شود.

### در چهلم خمینی

\* برای چهلم خمینی به تمام ادارات دستور داده بودند که باید کارکنانشان با خانواده در مراسم شرکت کنند و غایبین بشدت مورد بازخواست قرار می گرفتند.

\* یکی از کارمندان نخست وزیری می گفت: در رابطه با مراسم چهلم خمینی، چک هائی با مبلغ و رقم های درشت کشیده شد که سر انسان سوت می کشد. از تجاربرای مراسم به زور پول گرفته شد. مثلاً از تاجری در خیابان

ستارخان یک چک ۱/۵ میلیون تومانی گرفتند. در مراسم چهلم خمینی برای میلیون ها نفر غذا تدارک دیده بودند.

\* مردم به شوخی اسم مقبره خمینی را "قم العظیم" گذاشته اند. زیرا که مابین راه قم و شاه عبدالعظیم است.

### گرانی، فقر، دزدی و ...

\* گرانی بیداد می کند و بعضی اجناس مانند کره برای مدتی یکلی نایاب می شود. برای مثال، الان یک بسته آدامس خروس نشان ۱۰ تومان، یک بسته دستمال کاغذی ۶۰ تومان، یک کیلو لپه ۹۰ تومان و یک کیلو برنج ۱۳۰ تومان است.

\* بیکاری روبه افزایش است. کارگران و کارمندان و مستمری بگیران دولت و همعیت بسیار بدی دارند. نارضایتی در بین مردم بسیار گسترده است و مردم در کوچه و خیابان به اشکال گوناگون این نارضایتی را به نمایش می گذارند.

\* به علت فقر، دزدی بسیار زیاد شده است. کم نیستند کسانی که به جرم دزدی اموال فامیل و بستگان خود دستگیر شده اند.

دراوائل تیرماه در خیابان میرداماد دزدی که وارد خانه ای شده بود، توسط مردم دستگیر می شود. مردم او را بیاد کتک می گیرند. مرد دزد ضمن کتک خوردن کارت فرهنگی اش را نشان می دهد و می گوید:

من معلم هستم. چند ماه است که کرایه خانه ام عقب افتاده و زخم هم حمله است و در این تنگنا مجبور به دزدی شده ام. فریادهای جگر خراش آن بیچاره انسان را تکان می داد.

\* وضع نان در شهر ایلام از این قرار است که اگر ساعت ۳ بعد از نیمه شب دم در نانوايي در صف نوبت حاضر باشيد، برای ساعت ۸ صبح یعنی حداقل ۵ ساعت بعد ممکن است نان گیربیاورید.



## "وحدت اسلامی" ...

کشورهای اسلامی می توانند مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرند. ولی در کنفرانس تهران، در میان ده ها تن شرکت کننده خارجی کمتر کسی را می توان یافت که نماینده دولت متبوع خود باشد. اکثریت شرکت کنندگان خارجی، روحانیونی از لبنان و افغانستان و پاکستان و برخی کشورهای آفریقائی بودند که در کشورهای خود هیچ کاره اند و دولت جمهوری اسلامی گهگاه آنان را با مناسبت و یا بی مناسبت، به ایران دعوت می کند تا از آنان بهره گیری تبلیغاتی کند. از این رو، در سخنرانی هائی که در کنفرانس انجام گرفت، مانند سال های گذشته، صرف نظر از جنبه تعارف و تشکر از مهمان نوازی، نشانه ای از تلاش برای بررسی واقع بینانه مسئله "وحدت اسلامی" به چشم نمی خورد.

موضوع اصلی نخستین روز کنفرانس "امام خمینی و وحدت اسلامی" بود. چند تن از سخنرانان نقش خمینی را در دوران معاصر با نقش پیامبر اسلام در زمان حیاتش مقایسه کردند که بیش از هر چیز بر وحدت مسلمانان انگشت می گذاشته است. اما در یکی از تفسیرهای صدای جمهوری اسلامی بمناسبت آغاز کار این کنفرانس آشکارا گفته شد که "وحدت اسلامی" واقعی، تنها پس از برانداختن رژیم های حاکم در برخی کشورهای اسلامی دست یافتنی خواهد شد. به دیگر سخن، هدف های اعلام شده در بالا، به دوران پس از "صدور انقلاب" از ایران به دیگر کشورهای مسلمان نشین موکول می گردد.

اما این پرسش مطرح می شود که آیا اصولا مذهب می تواند زیربنای وحدت ملل، چه مسلمان و چه غیر مسلمان قرار گیرد؟ در دنیای امروز نه تنها در میان دولت های مسلمان، اختلافات زیادی بر سر مسائل گوناگون وجود دارد، بلکه در داخل هر کشور "مسلمان" نیز اختلافات فاحش طبقاتی پایه های هرگونه وحدتی میان استثمارشوندگان مذهبی و استثمارکنندگان با حربه مذهب را فرو می ریزد. طبقات گوناگون اجتماعی برداشت ویژه خود را از دینی که به آن معتقدند دارند. در کشورهایی که میلیون ها نفر در آنها در فقر و تنگدستی زندگی می کنند و اقلیتی غارتگر خونشان را می مکند، نمی توان تضادهای طبقاتی را نادیده گرفت. وحدت نظر در میان خلق ها تنها بر پایه وحدت منافع قابل لمس طبقاتی می تواند بوجود آید. برای يك كارگر زحمتکش مسلمان چه تفاوتی می کند که يك كارفرمای مسلمان او را غارت می کند و یا غیر مسلمان؟ و همین کارگر با يك دهقان زحمتکش آفریقائی که شاید بت پرست هم باشد چه دشمنی دارد یا می تواند داشته باشد؟ آیا میان توده های سیاه پوست مسیحی در آفریقای جنوبی و سفید پوستان

نژاد پرست مسیحی می تواند تنها به صرف هم مذهب بودن وحدت بوجود بیاید؟ مگر امپریالیسم آمریکا که خود را علمدار مسیحیت وانمود می سازد خود بزرگترین غارتگر در کشورهای مسیحی نشین آمریکای لاتین نیست؟

از این گذشته، وابستگی های اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی هم مطرح است. همکاری های نزدیک سرمایه داران بزرگ، کشورهای اسلامی با کشورهای امپریالیستی و فشار مشترک آنان بر زحمتکشان مسلمان و مسیحی را نمی توان با دادن شعارهای بدون پشتوانه در سایه قرار داد. از اینجا باید نتیجه گرفت که گردانندگان جمهوری اسلامی که مسلمانان جهان را به وحدت دعوت می کنند در واقع اساسا هیچ درک صحیحی از مقوله وحدت و شرایط اجتماعی آن ندارند.

حتی اگر اعتقاد به مذهب شیعه خودبخود انگیزه ای برای وحدت میان پیروانش بود، خلق های کشورهای منطقه با حیرت شاهد درگیریهای خونین میان جنبش امل و حزب الله در لبنان می شدند.

ضد انقلاب افغانستان در پاکستان که از نظر مالی و تسلیحاتی و دیگر کمک ها تکیه بر امپریالیسم، بسرگردگی امپریالیسم آمریکا دارد، و دم از "اسلام" می زند، و در عمل از هفت گروه رقیب تشکیل می شود که علاوه بر نابودکردن شهرها و روستاهای افغانستان و کشتن هموطنان مسلمان خود، از کشتن یکدیگر نیز دریغ ندارند. ضد انقلاب افغانستان در ایران نیز مرکب از هشت گروه مختلف است که علیرغم هم مذهب بودن هنوز به "وحدت اسلامی" دست نیافته اند.

تبعیض نسبت به غیر مسلمانان و غیر شیعیان در جمهوری اسلامی امری عادی است. کردها و بلوچ ها و ترکمن ها که سنی مذهب هستند هیچ يك از ارگان های دولتی و حکومتی نقشی ندارند و همه کارها به گونه ای انحصاری به دست پیروان "ولایت فقیه" است. مسئله نفاق و دشمنی میان معتقدان به مذهب شیعه در جمهوری اسلامی دیگر از حد رقابت معمولی بمراتب فراتر رفته است. تصفیه های خونین خمینی در راستای تحقق شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه"، برخورد خصمانه با آیت الله شریعتمداری، وادار کردن آیت الله منتظری به استعفاء بعلت فاش کردن "اسرار اسلام" از جمله فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی به دستور خمینی، به جوخه اعدام سپردن قطب زاده و هاشمی و یارانشان، حذف بازرگان ها و بنی صدرها از عرصه سیاست، همه و همه نشان داد که زیر لوای "ولایت فقیه" حتی در داخل کشور و در بین شیعیان هم وحدت ایجاد نشده است. حال چرا باید اکثریت مسلمانان جهان که سنی مذهب هستند رهبری این آقایان را که قادر به اداره کشور خود نیستند، بپذیرند و

## "يك دقيقه سکوت"

ایستایم،  
سرفرود آورده  
اما پر غرور،  
در سکوت سوگوار يك دقيقه  
به یاد او  
که سربلند  
با عشقی بزرگ  
در خاک خفت.  
و با هر ضربه ناقوس قلب خود خواندیم:  
سر نمی تابیم از راهت  
رفیق!  
که رستاخیز با شکوه انسان است  
عبور از مرز "هم اکنون"  
به "همیشه"  
گذران:  
روزنامه  
به تاریخ.  
سر نمی تابیم از راهت، رفیق!

ب. سرباز  
دی ماه ۶۷

**هم میهنان!  
رژیم را ناگزیر  
به انتشار امامی  
شهیدان خلق  
و زندانیان سیاسی  
کنید!**

ایران را بمثابه مرکز جهان اسلام قبله گاه خود کنند؟ این پرسشی است که باید گردانندگان جمهوری اسلامی به آن پاسخ گویند.

در کنفرانس "وحدت اسلامی"، سخنرانان حنجره دریدند که خمینی بزرگترین خدمت را به "وحدت" جهان اسلام کرده است. در حالیکه خمینی نه تنها بذر تفرقه و پراکندگی را در کشور ما پاشید، بلکه به وحدت کشورهای اسلامی هم لطمات فراوان زد. البته تشخوار شعار "وحدت اسلامی" می تواند دلخوشکنکی برای سران مرتجع جمهوری اسلامی باشد، ولی برگزاری اینگونه کنفرانس ها، آن هم در این شرایط دشوار اقتصادی پس از جنگ جز تحصیل هزینه های سنگین بر بودجه کشور و در نتیجه بر مردم جنگ زده و رنج کشیده ایران سود دیگری ندارد و نمی تواند داشته باشد.

## در آلمان دمکراتیک چه می گذرد؟

این سؤال عده ای از خوانندگان "نامه مردم" در هفته های اخیر در پیوند با مهاجرت عده نسبتاً زیادی از شهروندان آلمان دمکراتیک به آلمان غربی است. تبلیغات ارگان های امپریالیستی پیرامون این رویداد چنان گسترده بود که برخی از خوانندگان ما، حتی خطر "فروپاشی" آلمان دمکراتیک را مطرح می کردند. نه دوستان، چنین نظری با واقعیت نمی خوراند و تبلیغاتی بیش نیست. آلمان دمکراتیک همچنان به ساختمان سوسیالیسم ادامه می دهد.

در این اواخر عده ای از جوانان با خانواده های خود به غرب مهاجرت کردند. این رویداد علل گوناگونی دارد، اما به نظر ما، در این میان کفه دستیابی به درآمد بیشتر که رسانه های گروهی غرب هم روی آن تکیه می کردند، سنگین تر است. پوشیده نیست که سطح درآمد در آلمان غربی بیشتر از آلمان دمکراتیک است. عده ای فریب این "برتری" را خوردند و خیال کردند می توانند بلافاصله از این مزیت بهره مند شوند. زمان در این باره قضاوت خواهد کرد.

سیاست "بن" پیرامون تشویق مهاجرت از آلمان دمکراتیک به قصد وارد آوردن خسارت به آن کشور، موضوع جدیدی نیست. این سیاست از ۴۰ سال پیش بدینسو ادامه دارد. در سال های پنجاه و شصت میلادی تعداد مهاجران برآتب بیشتر از امروز بود. در اینصورت به چه علت "بن" امروز با تشویق مهاجرت، ناگهان مسئله "وحدت دو آلمان" را در دستور روز می گذارد؟ همه می دانند طرح چنین تزی فاقد هرگونه پایه منطقی و عملی است. دو دولت آلمان هنوز در طول تاریخ طولانی وجود خواهند داشت و تصور عملی شدن ادغام آلمان دمکراتیک با آلمان غربی، آنهم در شرایط کنونی، اگر کودکانه نباشد، حداقل ساده لوحانه است. نباید فراموش کرد که آلمان دمکراتیک دوست و متحد اتحاد شوروی است و از حمایت همه جانبه دولت شوروی، چنانکه رفیق گارباجف طی سخنرانی در جشن برگزاری چهلمین سالگرد تاسیس آلمان دمکراتیک خاطر نشان ساخت، بهره مند است.

تشکیل دو دولت مستقل در سرزمین آلمان - آلمان دمکراتیک و آلمان فدرال - نتیجه منطقی جنگ جهانی دوم است. هر دو دولت عضو سازمان ملل متحد هستند. نادیده

گرفتن این واقعیت جز اشتباه در سیاست معنایی ندارد.

موجودیت آلمان دمکراتیک برای حفظ امنیت در اروپا که همیشه منبع اصلی بروز جنگ جهانی بوده، اهمیت فوق العاده ای دارد. آلمان دمکراتیک برای نخستین بار در تاریخ به میلیتاریسم آلمان پایان داد و انسان ها را با روح بشردوستی و صلح خواهی تربیت کرد. به همین سبب می گویند آلمان دمکراتیک عامل عمده صلح در اروپا طی چهل سال گذشته بوده است.

نباید از نظر دورداشت که هیچ يك از کشورهای همسایه دور و نزدیک آلمان غربی مایل به وحدت دو آلمان نیستند. آنها وجود آلمان واحد و نیرومند در مرکز اروپا را مفایر منافع خود می دانند، گرچه در این باره سکوت می کنند.

اظهارات صدر اعظم آلمان غربی و برخی دیگر از رهبران آن کشور درباره به اصطلاح ضرورت رفوم در آلمان دمکراتیک جز دخالت آشکار در امور داخلی يك کشور مستقل نیست. اینگونه برخورد در عرف دیپلماتیک مردود است. وانگهی معلوم نیست از کی تا به حال امپریالیسم آلمان دلباخته تقویت سوسیالیسم آنهم از طریق اصلاحات بمنظور بهره گرفتن از نیروی بالقوه سوسیالیسم شده است؟ رهبران آلمان دمکراتیک آشکارا دست رد بر سینه این "هواداران اصلاحات" می زنند.

بدون شك ما در صدد پرده پوشی مشکلات موجود در راه ساختمان سوسیالیسم در آلمان دمکراتیک نیستیم. چنین مشکلاتی وجود دارد و در موارد زیادی از جانب زحمتکشان این کشور هم مطرح می شود. بر این اساس بود که هیئت سیاسی حزب سوسیالیستی واحد آلمان در اعلامیه ای که ۱۱ نوامبر سال جاری منتشر ساخت، اعلام کرد: ما که با تلاش مشترک جمهوری سوسیالیستی را بمثابه حاکمیت کارگران و دهقانان در آلمان دمکراتیک بنا نهادیم و از آن دفاع کردیم، کماکان جزو مبارزان قاطع صلح باقی خواهیم ماند.

در اعلامیه پس از قدرانی از شرکت گسترده مردم در مراسم برگزاری چهلمین سالگرد تاسیس جمهوری دمکراتیک آلمان خاطرنشان می شود که اراده سیاسی حزب متوجه ایجاد زندگی با امیدواری به آینده برای مردم است. این نیز در گرو وحدت خلق

## کند همجنس با همجنس پرواز

اعلام آمادگی بر سر دادن پناهندگی به ۸۳ زن زندانی ایرانی که هنوز در سپاهچالهای رژیم بسر می برند توسط اکثریت سنای برلن غربی، فراکسیون "جمهوری خواهان" (بخوان نئونازی ها) در سنای این شهر را بر آشفست. این فراکسیون در مخالفت با پذیرش زنان زندانی به عنوان پناهنده ماهیت درنده خوی خود را نمایان ساخت.

سازمان های بین المللی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و "مغو بین المللی" در اسناد متعدد و با دلایل روشن جنایت های رژیم جمهوری اسلامی در زندان ها را برملا ساختند. اما نئونازی ها برای اثبات شکنجه و کشتار براین "قانع کننده" می طلبند.

می گویند کیوتر باکیوتر، باز با باز... تنها نئونازی ها می توانند از يك رژیم جنایتکار ضد خلقی دفاع کنند و اگر خلاف آن عمل می کردند جای شگفتی بود.

است. قدرت سوسیالیسم نیز به این امر بستگی دارد. آلمان دمکراتیک به فرد - فرد شهروندان نیاز دارد و در آن سرزمین برای همگان جا با آینده سمانتند وجود دارد

در اعلامیه می خوانیم خیلی از کسانی که پشت به جمهوری دمکراتیک آلمان کردند، قربانی توطئه سازمان یافته غرب شدند. رویداد اخیر بار دیگر اصالت این نظر را که امپریالیسم آلمان فدرال هیچگاه آشتی با موجودیت حکومت سوسیالیستی در بخشی از سرزمین آلمان نخواهد داشت، به اثبات رساند.

آلمان دمکراتیک در آینده نیز اجازه دستیازی به حاکمیت کارگران و دهقانان، به ارزش ها و آرمان ها و دستاوردهای سوسیالیسم را نخواهد داد. در سند پس از این تذکر، خاطرنشان می شود که معضل رشد آتی آلمان دمکراتیک را مردم خود کشور در جریان بحث کارا همواره با اعتماد و همکاری سیاسی، حل خواهند کرد. هیئت سیاسی در پلنوم آینده کمیته مرکزی حزب سوسیالیست واحد آلمان، پیشنهاد جامعی با روح اندیشه استراتژیک ادامه کاری و نوسازی را به قضاوت حزب و مردم خواهد گذارد.

ما به تلاش مردم آلمان دمکراتیک به رهبری حزب سوسیالیست واحد آلمان و جبهه خلق مرکب از احزاب گوناگون برای پیروزی بر مشکلات با خوش بینی می نگریم.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

ADDRESSES: 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden  
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

NO : 282  
October 24 1989

نامه  
مردم